

معاون محقق زهره محمدزی

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن
در افغانستان بعد از ۲۰۰۱م

**Chinese Cultural Policy and its Application in
Afghanistan After 2001**

Assist Researcher Zuhra Muhammadzay

Abstract: In modern international politics, the state's foreign policy is highly measured by its ability and power to maintain its interests within a remarkably complex and challenging international system. To maintain this successfully, states are very much aware of the role power plays in promoting their image and interests around the globe. However, today's conventional understanding of power is no longer just a military one, but also a diplomatic one by soft power and culture. China, since the foundation of the People's Republic of China (PRC), as all rising powers, has also tended to expand its soft power by building friendly relations with many countries around the world, especially developing countries. China's foreign policy in the region has played a key role in maintaining a good image of China in the public opinion's mind. China's non-intervention and its opposition to the use of force have already been a major source of Chinese soft power in the region.

خلاصه

ظرفیت سیاست خارجی دولت‌ها برای کسب اهداف و منافع‌شان در محیط بین‌الملل به عنوان یک عرصه پر از چالش بواسطه قدرت اندازه‌گیری می‌شود؛ به هر اندازه‌ای که قدرت دولت‌ها بیشتر باشد به همان اندازه در کسب منافع‌شان موفق می‌باشند. با توجه و درک دقیق از مفهوم قدرت می‌توان گفت که قدرت نه تنها در بُعد نظامی؛ بلکه در ابعاد نرم مانند اقتصادی، تجاری و فرهنگی نیز وجود دارد. در این راستا جمهوری خلق چین به عنوان یک قدرت در حال توسعه و روبه‌رشد؛ در عرصه سیاست خارجی علاقه و توجه زیادی برای گسترش روابط با دولت‌های دیگر با استفاده از قدرت نرم و به کارگیری مولفه‌های چون اقتصاد و فرهنگ دارد. چون چینی‌ها در زمینه اجرای سیاست خارجی دنبال ارائه تصویری صلح‌آمیز و بدون توسل به نیرو و اقدامات نظامی می‌باشند. آن‌ها باورمندند که استفاده از قدرت نرم و گسترش روابط فرهنگی میان دولت‌ها جذابیت بیشتر داشته و در کسب منافع و اعمال نفوذ‌شان مثمر واقع می‌گردد به این ترتیب در اجرای سیاست خارجی توجه بیشتر به گسترش روابط اقتصادی- فرهنگی دارند و کارکرد سیاست فرهنگی آن‌ها در بسیاری از نقاط جهان پررنگ می‌باشد.

مقدمه

جمهوری خلق چین طی سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی شاهد بوده که پیشرفت‌های متذکره توان تأثیرگذاری این کشور را در سطوح منطقه‌یی و بین‌المللی افزایش داده است. یعنی چین به عنوان یکی از پرنفوذترین کشورهای جهان تجربه ارتقای ظرفیت خود را در عرصه سخت قدرت چون بُعد نظامی و عرصه نرم قدرت چون گسترش نفوذ اقتصادی دارد. در این میان قدرت نرم چین رشد بیشتر داشته و این کشور با استفاده از منابع قدرت نرم چون فرهنگ، اقتصاد، ارزش‌های سیاسی و دیپلوماتیک به ایجاد روابط با دولت‌های دیگر می‌پردازد. اکثراً روابط چینی‌ها با دول دیگر با توجه به کارکردهای اقتصادی بوده و بنابر تجارت گسترده آن‌ها استفاده زیادی از محصولات و تولیدات چینی در بسیاری از نقاط جهان صورت می‌گیرد. با این که صادرات تولیدی چین بازارهای بسیاری از کشورهای جهان را در اختیار دارد توجه و تاکید بیشتر سیاسیون و پژوهشگران بالای شناخت کارکردهای اقتصادی این کشور می‌یابند ولی توجه کمتر در رابطه به انتقال ارزش‌ها و نفوذ فرهنگی چینی‌ها که بواسطه تجارت‌شان به نقاط دیگر جهان انتقال

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

پیدا می کند؛ صورت گرفته است در این نوشتار جهت وضاحت همین موضوع سوال اصل چنین مطرح شده است.

سوال اصلی: سیاست خارجی چین تا چه اندازه تحت تأثیر متغیر فرهنگ قرار داشته و کارکرد سیاست فرهنگی این کشور در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م چگونه است؟
فرضیه: می توان حدس زد که بنابر غنای فرهنگی و تاریخ چین کارکرد سیاسی آن‌ها تا حدی در چند دهه اخیر تحت تأثیر ملاحظات فرهنگی قرار داشته و ارزش‌های فرهنگی شان در عملکرد سیاسی آن‌ها تأثیرگذار می‌باشد و چینی‌ها با استفاده از قدرت نرم فعالیت موسسات کنفوسیوس و به کار بردن رویکرد تجاری به ارائه صادرات فرهنگی به دیگر کشورهای جهان می‌پردازند که چنین کارکردی می‌تواند تأثیراتی عمیقی بالای کشورهای پذیرنده داشته باشد.

هدف: منظور از نوشتار حاضر روشن ساختن بُعد فرهنگی قدرت در سیاست چین می‌باشد.
الزامیت موضوع در این است که باید دانسته شود چینی‌ها در اجرای سیاست خارجی‌شان از عامل فرهنگ به کدام هدف استفاده می‌نمایند.

روش تحقیق: این پژوهش به اساس روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای، اینترنت، فصلنامه‌ها و مجلات نگاشته شده است.

سازماندهی: پژوهش حاضر دارای موضوعاتی چون: چکیده، مقدمه، کلیات موضوع، سیر تحول فرهنگ در سیاست خارجی چین، صادرات فرهنگی چین، فعالیت‌های فرهنگی چین در افغانستان، نتیجه‌گیری و پیشنهادات می‌باشد.

نخست: مفاهیم کلی

نوشتار حاضر دارای چند مفهوم کلی می‌باشد که در جهت وضاحت موضوع ابتدا به معرفی مختصری از این مفاهیم می‌پردازیم:

الف) فرهنگ

ادوارد تایلر (۱۸۷۱م) مردم‌شناس انگلیسی و بنیان‌گذار مکتب انسان‌شناسی فرهنگی، در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ، کلیت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (۱). لین تون فرهنگ را دست‌آورد‌های مادی اعضای یک جامعه می‌داند که در نتیجه تفاهم مشترک آن جامعه بدست آمده باشد (۲). به باور کیستو فرهنگ از زبان، ایده‌ها، اعتقادات، رسوم، عادات، تابوها، نهادها، وسائل تکنالوژیک، آثار هنری، آئین‌ها، اعیاد و سمبول‌ها تشکیل می‌شود. که

به عنوان راهکاری برای عملکرد و منبع هویت شناخته شده است. نکته برجسته و ویژگی هر فرهنگ "زبان" آن است؛ زبان یک ملت شیوه و روش است که بواسطه آن جهان را می‌فهمند، طبقه بندی نموده و بیان می‌کنند (۳). مالدینوسکی: فرهنگ را شامل دست ساخته‌ها، محصولات، فرایندهای تکنیکی، اندیشه‌ها، عادات و ارزش‌های یک جامعه دانسته است و به باور او این عناصر مجزا همگی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند (۴). با توجه به تعاریف ذکر شده از فرهنگ باید گفت که این مفهوم به مثابه مجموعه از عناصری مادی و قسماً معنوی شامل ابزار و اجناس مصرفی چون آثار هنری، وسایل تکنالوژیک، کالاهای مصرفی، قوانین، منشورها، اندیشه‌ها، تفکر، آداب- رسوم، رسانه‌ها و ارتباطات را شامل می‌گردد. میان فرهنگ و افرادی که فرهنگ خود را شکل داده اند رابطه متقابل وجود داشته و انسان‌ها به عنوان تولید کننده فرهنگ در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ خود دارند و در پیشبرد زنده گی اجتماعی شان متاثر از آن هستند و به عنوان موجودات اجتماعی و بدون در نظر داشتن چارچوب فرهنگی دچار تزلزل در هویت و اعمال خود می‌گردند. به این ترتیب سیاست خارجی دولت‌ها که بواسطه انسان‌ها طراحی می‌گردد متاثر از مولفه فرهنگ بوده و دولت‌ها برای اعمال قدرت فرهنگی از دیپلماسی فرهنگی استفاده نموده به معرفی و انتقال ارزش‌های شان می‌پردازند.

ب) قدرت نرم

براساس دیدگاه جوزف نای، قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق جذابیت است، نه به واسطه اجبار یا تطمیع؛ به بیان دیگر، قدرت نرم توانایی یک دولت برای واداشتن دیگران به انجام دادن خواسته‌های آن بدون توسل به فشارهای اجبارآمیز نظامی، اقتصادی و یا پیشکش کردن مشوق‌های مادی است. نای کوشده تا با مشخص ساختن منابع متفاوتی که اساس و پایه قدرت سخت و نرم را تشکیل می‌دهد؛ تفاوت این دو شکل قدرت را روشن سازد (۵). به باور نای قدرت نرم با تکیه به اقناع و جذابیت طرف مقابل استفاده می‌گردد (۶) یعنی کسب اهداف و خواسته‌های یک دولت از طریق اجرای قدرت نرم نیازی به کاربرد زور ندارد. بلکه دولتی که قدرت مذکور را در استراتژی‌های سیاسی خود استفاده می‌نماید برای دیگران اهداف خود را جذاب جلوه داده قناعت طرف را حاصل و با استفاده این راهکار برای بدست آوردن خواست‌های خود از اجبار و تطمیع جلوگیری می‌نمایند. نکته مورد توجه در این جاست که قدرت نرم کشورها از فرهنگ، آرزوها، ایده‌ها و

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

سیاست گذاری های یک کشور ناشی می گردد طوری که به اعتقاد برخی از اندیشمندان عناصر اساسی و مهم در تبیین قدرت نرم یک کشور مواردی چون: فرهنگ، ایده ها، مدل توسعه، نهادهای و تصویر بین المللی آن ها می باشد (۷). با توجه به عناصر مذکور در تبیین قدرت نرم یک کشور باید گفت که ارزش های مذکور می تواند در جذابیت کارکرد سیاسی دولت ها نقش داشته باشند به این ترتیب فرهنگ به عنوان عاملی که می تواند جذابیت و کارکرد یک دولت را برجسته نمایند نقش ارزنده در افزایش قدرت نرم داشته و میزان جاذبه عملکرد دولت ها را افزایش میدهد. کشورها که ظرفیت های فرهنگی غنایمند داشته باشند می توانند قدرت نرم را به راحتی ایجاد کنند در حالی که برعکس فرهنگ های که ارزش های جذاب ندارند توانایی دست یابی به قدرت نرم نزد شان کم رنگ می باشد. چین به عنوان یک کشور رو به رشد و پیشرفت طی سال های اخیر تحولاتی را در عرصه اقتصادی مانند تجارت، صنعت، تولیدات و سرمایه گذاری ها شاهد بوده است. ولی موردی که بیشتر از همه در و راویب این کشور جلب توجه می نماید موضوع استفاده کارگذاران سیاسی آن از قدرت نرم می باشد. دولت چین در راستای استفاده از قدرت نرم دست به اقدامات فرهنگی در بسیاری از نقاط جهان زده اند طوری که تحقیق انجام شده در مرکز تحقیقات "پیو" نشان می دهد فعالیت های فرهنگی چین مورد پذیرش و احترام در بسیاری از کشورهای امریکایی و افریقایی قرار گرفته است. بر مبنای تحقیق متذکره فعالیت های تکنالوژیک و علمی چین در افریقا ۷۵ فیصد و در امریکای لاتین ۷۲ فیصد مورد تائید و تحسین بوده است (۸). به این اساس کارکرد چینیایی ها در زمینه استفاده از قدرت نرم توانسته است در نقاط مختلف جهان طرفدارانی داشته باشد. چون استراتژی سیاست خارجی چین بیشتر متأثر از فعالیت های اقتصادی بوده و با تداوم این روند انجام فعالیت های آن ها بیشتر صلح جویانه می گردد و این راهکار جایگاه، ظرفیت های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تکنالوژیک و اجتماعی چین را افزایش خواهد داد و با تداوم این روند امکان دارد چین به عنوان یک قدرت برتر مطرح گردد (۹). یعنی قدرت نرم به این کشور این توان را می دهد که ظرفیت یک قدرت برتر را بدون توسل به نیروی نظامی بدست آورد.

اهداف نهایی چین در اتخاذ استراتژی قدرت نرم و کاربرد مولفه فرهنگ

۱- ایجاد صلح و ثبات با همه کشورهای جهان به خصوص همسایگان که انعکاس آن در ایده ظهور مسالمت آمیز این کشور دیده می شود. به این دلیل است که

چینایی‌ها در تلاش‌اند تا اختلافات مرزی خود را با همسایگان کاهش داده، راهکاری برای ترویج همکاری با آن‌ها را دریافته و ابزارهای مهمی برای کاهش هراس همسایگان را ایجاد نمایند (۱۰)؛

۲- جستجوی منابع کافی برای تغذیه منابع اقتصادی در حال رشد خود؛

۳- همکاری بیشتر با کشورهای در حال توسعه و ایجاد شبکه از متحدان؛

۴- منزوی کردن تایوان (۱۱)؛

۵- استفاده از آموزه‌های کنفوسیوس همراه با راهکارهای دیپلماتیک در جهت فراهم نمودن رفاه برای همسایگان و ایجاد امنیت و هماهنگی با جهان می‌باشد (۱۲).

دولت چین به منظور اهداف ذکر شده و در کنار آن سیاست خارجی که در عصر حاضر از آن پیروی می‌نمایند به دنبال حفظ صلح، تطبیق تنش زدایی، دوری از اتحاد با قدرت‌های بزرگ، حفظ استقلال، رعایت اصول همزیستی مسالمت‌آمیز یعنی احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و رعایت اصل برابری می‌باشد (۱۳). که در این عرصه نقش کارگزارانی چون مائو، دنگ شیائوپنگ، هو جین تاهو و شی برجسته می‌باشد. از طرف دیگر اصول و رفتار ارزشی این کشور مانند آموزه‌های فلسفه کنفوسیوس که بیشتر تاکید بالای زنده‌گی مسالمت‌جویانه دارد استراتژی دولتی چینایی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر مبنای فلسفه مذکور انسان‌ها موجودات شریف و نیک سرشتند که شایستگی عطوفت و به کمال رسیدن را داشته و فرهنگ و سیاست باید برای استیفاء حقوق و کمال آن‌ها به کارگرفته شوند (۱۴) به این ترتیب است که دولت چین با توجه به چنان مواردی به استفاده از قدرت نرم و ابزارهای فرهنگی داشته و در تلاش به دنبال نفوذ و به دست آوردن اهداف سیاسی خود می‌باشد.

دوم: سیر تحول فرهنگ در سیاست خارجی چین

در زمینه منابع فرهنگی چین که به گونه کلی بالای سیاست این کشور تأثیرگذار است؛ می‌توان به فلسفه کنفوسیوس، اندیشه تائو و آموزه‌های نظامی سان تزو اشاره کرد (۱۵). فلسفه کنفوسیوس شامل مواردی چون تهذیب اخلاقی، حرمت‌گذاری به تربیت، ایجاد نظم اجتماعی، کرامت‌دادن به امر بزرگان، سلسله‌مراتبی بودن، هماهنگی، همبستگی و دوری جستن از تنش‌ها می‌باشد. مواردی چون بهره‌گیری از

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

قوانین طبیعت شامل باورهای تائو بوده و نهایتاً تأکید فرهنگی چینیایی ها به کاربرد استراتژی در جنگ مشمول آموزه های سان تزو و یادداشت های کتاب "هنر جنگ"* وی می باشد. سان تزو در این بحث به اهمیت کاربرد قوت تفکر، زیرکی و فریب، نفوذ نمودن در ذهن دشمن (جنگ روانی) مراعت نمودن حقوق اولیه انسان (حق حیات) در مقابله با دشمنان تأکید کرده است (۱۶). نکات ذکر شده به عنوان محورهای کلان فرهنگی بالای اندیشه های چینیایی ها حاکم بوده و اثرات خود را در روابط چین با جوامع دیگر دارد. اما روند مذکور بالای سیاست خارجی آن ها به ترتیب شاهد تحولات و تغییرات بود. در تغییرات وارد شده آن ها ارزش های سنتی فرهنگ شان را به منظور دریافت توان مواجهه با جهان مدرن با نیاز های روز تلفیق کردند. به این دلیل بود که در تلاش آشنایی و سازگاری با ارزش های جهان مدرن شده و با توجه به این موضوع ارزش های چون ناسیونالیسم و سوسیالیسم را در دوره های مختلف به عنوان ایدیولوژی های کاربردی شان پذیرفتند. در زمینه انتخاب ایده های ناسیونالیستی در سیاست گذاری های چین تجربه آن ها از استعمار، تحقیر شدن، ضعیف شدن و قربانی شدن در مقابل بیگانگان تأثیرگذار بود که با توجه به آن چینیایی ها به افتخارات و هویت گذشته شان تمایل پیدا نموده و نسل جدیدی از آن ها آموختند که کشورشان از یک کشور بزرگ و مرکزی به یک کشور ضعیف و بیمار مبدل شده است و دنبال این بودند که چگونه دوباره مسیر بازگشت به منزلت و جایگاهی بزرگ خود را بیاموزند (۱۷). به این ترتیب توجه بالای هویت "چینی"* نمودند که باعث شکل گیری

* - ۲۵۰۰ سال پیش "سان تزو" تصمیم میگیرد تعالیم جنگی اش را مکتوب کند. او کتابی می نویسد و به پادشاه آن وقت پیشکش میکند و نام اش را «هنر جنگ» مینامد که این کتاب تبدیل به کتاب شماره یک تاریخی در حوزه جنگ و مبارزه دنیا میشود. موضوعات کتاب متذکره به حوزه موفقیت، کسب و کار و تجارت نیز بسط داده میشود. سان تزو معتقد بود جنگ باعث ضرر اقتصادی گردیده و حد الامکان نباید وارد جنگ شد مگر برای پیروزی و به گفته خودش: «پادشاهی که در ۱۰۰ جنگ ۱۰۰ بار پیروز شده کاری مضحک انجام داده. هر فرماندهی باید قبل از اینکه دشمن برایش تهدیدی به حساب بیاید نابودش کند...» کتاب هنر جنگ ۱۳ فصل دارد در هر فصلی استراتژی و تاکتیک های جنگی گنجانیده شده است که باید فرمانده نیروی زمینی از آن پیروی کند تا بر دشمن پیروز شود. این کتاب برای اولین بار از چینی به فرانسوی ترجمه شد و سپس توجه فرماندهان انگلیسی را جلب کرد و در سال ۱۹۰۵ به انگلیسی نیز ترجمه شد. بعداً به زبان های دیگر نیز ترجمه گردیده است. <http://emadg.com/2016/10/24/> کتاب-هنر-جنگ-سان-تزو-دانلود-pdf-

* - چینی سازی sanitization یک فرایند تمدنی- فرهنگی می باشد که مطابق آن جوامع غیر از جوامع "هان" ها مردمان بربر اند و با آموختن آموزه های چینی و این که آن ها چینی شوند از حالت بربریت بیرون می گردند.

ارزش‌های ناسیونالستی میان سیاست‌گذاران چین چون سوات سن گردید و بعد‌ها با گسترش ایده‌های سوسیالیستی در جهان؛ رهبران چین جهت‌رهایی از مشکلات که گریبان‌گیر جامعه آن زمان چین بود به دنبال انتخاب ارزش‌های سوسیالیستی برآمدن و با انقلاب ۱۹۴۹م. این ایده را به عنوان راهکار ارزشی ثابتی برای چینی‌ها قرارگرفت که موسس ایده مذکور در چین مائو بوده و بعد‌ها این دیدگاه نظر به نیاز زمان با آموزه‌های اصیل فرهنگ چین یکجا شده و به عنوان سوسیالیسم با مشخصات چینی برای جامعه و سیاست این کشور ارائه گردید.

سوم: ابزارهای گسترش و جذابیت فرهنگ چین

کشورها با به‌کارگرفتن استراتژی‌های فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های شان می‌توانند در تبدیل‌نموده‌چهره‌خشن سیاست به‌نمای لطیف از آن؛ اقدامی را انجام داده باشند و فعالیت‌های فرهنگی باعث تنظیم‌نمودن و فعالیت‌های سیاسی کشورها می‌گردد. تحلیل‌گران چینی به این باور اند که فرهنگ چین در مقابل فرهنگ مادی‌گرای غرب دارای ارزش‌های است که بر مدار هماهنگی می‌چرخد به این دلیل است که بیشتر مورد توجه جهانیان قرار گرفته است (۱۸). به این دلیل است که آن‌ها در راستای گسترش مبادلات فرهنگی و ترویج ارزش‌های چینی در کشورهای دیگر جهان تلاش کرده‌اند که در این راستا می‌توان به مواردی چون مشارکت چینی‌ها در سازمان یونسکو، برگزاری کنفرانس‌های فرهنگی برای توسعه، جشنواره‌های جشنواره چین در آسیا پاسفیک ۲۰۰۱م، شصتمین جشنواره هنرهای آسیایی، تورهای فرهنگی چون تور فرهنگی چین و ایالات متحده آمریکا ۲۰۰۰م، تور فرهنگی چین در آفریقا، سال چین در فرانسه از اکتوبر ۲۰۰۳ تا جولای ۲۰۰۴م، سال روسیه در چین ۲۰۰۷م، هفته فرهنگی چین و پاریس و غیره... اشاره کرد (۱۹). مواردی دیگری از فرهنگ چینی‌ها که برای دیگران جذابیت دارد هنرها و صنایع دستی آن‌ها، اپرای پیکنگ، خوشنویسی و طب چینی می‌باشد. اما برجسته‌ترین کارکرد چینی‌ها در بیرون از این کشور در راستای ترویج فرهنگ به بیرون فعالیت‌های موسسات کنفوسیوس است که به اساس آن مراکز آموزشی زبان چینی در کشورهای دیگر ایجاد می‌گردد. در حال حاضر ۴۴۳ موسسه کنفوسیوس در سراسر جهان تأسیس شده است که به حسب مناطق ۱۴۹ موسسه در اروپا، ۱۴۴ موسسه در آمریکا، ۹۵ موسسه در آسیا، ۳۸ موسسه در آفریقا و ۱۷ موسسه در اقیانوسیه قرار دارد (۲۰). چون سیاست‌گذاران چین دنبال معرفی فرهنگ شان به جهان بوده و به این دلیل است که دولت آن کشور جهت

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

گسترش ارزش های فرهنگی شان ابتدا به ترویج زبان پرداخته و هزینه هنگفتی را برای آموزش محصلین خارجی در نظر گرفته اند. از آن جا که زبان در نفس و ذات خود ابزار یا وسیله برای ایجاد ارتباطات با دیگران می باشد به این دلیل ترویج، آموزش و یادگیری زبان چینی در کشورهای دیگر می تواند به عنوان وسیله برای انتقال فرهنگ نقش متمر داشته باشد که موسسات کنفوسیوس در این راستا فعالیت می کنند (۲۱).

برعلاوه موارد یاد شده کانال ها و مجراهای که چینی ها برای جذابیت کارکرد های فرهنگی شان از آن استفاده بعمل می آورند مواردی چون اداره تبلیغات، شبکه خبری ان لاین شین هوا، روزنامه people daily، شبکه تلویزیونی دولتی چین، رادیوی بین المللی چین، شرکت در فعالیت های بشردوستانه، کمک به قربانیان بلایای طبعی، حفظ محیط زیست، دیپلماسی رفاه، گسترش مطالعات، زبان چینی و... بوده که به عنوان برخی از اجزای دیپلماسی فرهنگی چین شمرده می شود تأثیرات قابل توجه بالای کشورهای در حال توسعه دارد. ولی باید توجه داشت که فرهنگ مذکور برای این که جهان شمول گردد راه درازی را پیشرو دارد. ارزش ها چینی باید منتظر باشند تا بتوانند مانند فعالیت های فرهنگی غرب بازتاب و مخاطبین جهانی داشته باشد.

چهارم: صادرات فرهنگی چین

طی چندین دهه گذشته پیشرفت و توانایی اقتصادی چین توجه جهان را به خود جلب کرده و محصولات تجارتي چینی با قیمت های نسبتاً ارزان بازارهای بسیاری از کشورهای منطقه و جهان را فراگرفته است. این تولیدات تجارتي می تواند برای صدور و اعمال ارزش ها و قدرت فرهنگی چین مهم پنداشته شود چون کشورها می کوشند جنبه های خوب فرهنگ و ارزش های خود را از طریق تجارت بواسطه فروش محصولات شان به بیرون انتقال داده و به نمایش گذارند و با استفاده رویکرد متذکره به شکل مسالمت جویانه، بدون توسل به زور و یا تطمیع به گسترش نفوذ فرهنگی شان بپردازند. از طرف دیگر کارگیری از ابزار های فرهنگی برای ایجاد و گسترش روابط و اعمال نفوذ بالای کشور دیگر در مقایسه با استفاده از قدرت نظامی کم هزینه بوده و کارآیی آن نیز بیشتر می باشد. از طرف دیگر باور برخی از اندیشمندان فرهنگ به عنوان منبع از قدرت نرم بوده طوری که آن ها موارد ذیل را منبع قدرت نرم می پندارد:

۱- فرهنگ یک کشور در مواضعی که برای دیگران جذاب باشد؛

۲- ارزش های سیاسی یک کشور وقتی که در داخل یا خارج کشور ملموس باشد؛

۳- سیاست های داخلی آن کشور وقتی که مشروع جلوه کند و مشروعیت اخلاقی نیز داشته باشد (۲۲)؛

بنابر این دلیل است که دولت چین نیز با توجه به داشته های فرهنگی و ارزشی در تلاش ایجاد روابط و گسترش داده های فرهنگی خود به سایر نقاط است و به موازات رشد ظرفیت های اقتصادی می خواهند همچنان یک قدرت فرهنگی در جهان نیز باشند (۲۳). چون با توجه به کمپلکس برتری- کهرتری؛ چینی ها امیدوار اند که مبدل به یکی از جمله قدرت های برجسته فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جهان می گردند. در رابطه به کمپلکس متذکره باید یاد آور شد که هرچند کشور چین یک گذشته شکوهمند و میراث فرهنگی پر بار داشت ولی آن کشور با تجربه نمودن پدیده استعمار، جنگ ها، آشوب ها، نابرابری، امضای پیمان های ناعادلانه و... روزگاری سختی را نیز سپری نموده است که ضربه جدی به روند رشد تاریخی و فرهنگی شان پنداشته می شود. برای وضاحت دادن در زمینه کمپلکس کهرتری- برتری باید نگاه مختصری به این روند تاریخی داشته باشیم:

چین با داشتن گذشته درخشان دارای میراث های فرهنگی و تاریخی پر باری بوده طوری که به دنبال کاوش های انجام شده در پیکنگ فوسیل استخوان های انسان مربوط به دوره اول عصر حجر قدیم از آنجا کشف گردیده و در کنار آن کتاب های قدیم چینی حکایتی از اساطیر و قهرمانان معروفی را چون هوان دی یا امپراتور زرد که از پشم در ساختن اسلحه استفاده می کرد، لوجو اولین کسبیکه کرم ابریشم را تربیت و پرورش کرد، و شون فردی که شیوه تهیه ظروف لاکی را اختراع نمود، ووایو از مس برای ساختن اسلحه استفاده کرد، دودمان شیا اولین بار عنوان حکومت واحد را مطرح نمودند، نوشته ها و کتیبه های روی سنگ لاک پشت که تا امروز وجود دارد، دودمان جو در زمینه زراعت و حفاظت از طبیعت پیش قدم بودند و بسیاری مواردی دیگری که می توان از آن به عنوان آغاز یک تمدن نام برد؛ را بیان می دارد. نکته دیگر که برای تمدن و فرهنگ چینی ها مهم پنداشته می شود آموزه ها و تعلیمات کنفوسیوس می باشد که وی در حدود پنج قرن قبل از میلاد (۴۷۹-۵۵۱ ق.م) می زیست. تعلیمات و اندیشه های وی به عنوان اصول اخلاقی و اجتماعی در اذهان چینی ها جا گرفته و از نسلی به نسل دیگر انتقال میابد. در نزد حاکمان چین استفاده از هنجارهای فرهنگی برای خاموش ساختن آشوب

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

ها و نارضایتی‌ها یک اصل پنداشته می‌شد. به این دلیل آن‌ها اندیشه‌های کنفوسیوس را برای نسل‌های جدید شان کاربردی‌تر ساخته و مفهوم نئو کنفوسیوسیم را مطرح کردند. چینی‌ها در عصر جو توانسته بودند که جایگاه برخی ستارگان را تعیین کنند و مهندسان این عصر در برپایی ساختمان‌ها و نحوه آبیاری مزارع کارهای بزرگی را انجام داده بودند. در زمینه نشر و تالیفات می‌توان تفسیری از کتاب کنفوسیوس به نام «بهار و پائیز»، «درباره کشور» و یادداشت‌های در رابطه به دوره‌های جنگی اشاره کرد که بیانگر تمدن این کشور در زمینه نشریات و کتب می‌باشد. در بخش معماری دیوار بزرگ چین که توسط ۳۰۰ هزار نفر اعمار شد بیانگر ساختمان‌سازی چینی‌ها است. در عصر دودمان گوان ساخت کاغذ در چین صورت گرفت که زایی لون با این کشف خدمت بزرگی برای اجتماع بشر انجام داد. چینی‌ها در زمینه تاریخ نگاری، ادبیات، فلسفه، هنر حکاکی و نوشتن روی سنگ پیش قدم بودند. اختراع دستگاه اسطرلاب* که با نیروی آب می‌چرخید، دستگاه زلزله سنج، جهت یاب بادها، پیدانمودن خاصیت سنگ آهنربا، تقویم و ستاره‌شناسی نشاندهنده فرهنگ پربار و شکوهمند آن‌ها بوده. چین با استفاده از راه ابریشم توانسته بود با بسیاری از مناطق جهان در آسیا و اورپا ارتباط تجاری، فرهنگی-تمدنی و سیاسی برقرار کند این معبر تاریخی در گسترش و انتقال افکار و تمدن‌ها نقش بارز داشته، ارزش‌ها فرهنگی و افکار جدید را به مناطق مختلف انتقال می‌داد و چینی‌ها بیشترین استفاده در از این گذرگاه می‌نمودند. این رشد تمدن و فرهنگ چینی‌ها با آغاز تهاجم‌های استعماری متزلزل گردید و تهدیدات نیروهای بیرونی بخصوص قدرت‌های که از مسیرهای آبی به چین متوجه شده بودند توان تمدنی و فرهنگی این کشور را نیز تضعیف کرده و آن‌ها دوران کهنتری را با آغاز استعمار تجربه کردند؛ اولین قدرت استعماری پرتگال و به تعقیب آن اسپانیا، انگلستان، فرانسه بوده که وارد چین شد و این کشور از ۱۶۹۳-۱۹۴۹ م دوره از کهنتری و نابسامانی را شاهد گردید که در این دوره چین ظهور اندیشه‌های ناسیونالیستی و پذیرش مارکسیسم را تجربه کرد.

* - وسیله ساخته شده از فلز برنج است که برای مشاهده^۴ وضع ستارگان و تعیین ارتفاع آنها در افق بکار

میرفت. <https://dictionary.abadis.ir/fatofal/> اسطرلاب/

بعد از ختم دوره انزوای چین این کشور با اصلاحات اقتصادی ۱۹۷۸ توانسته است که دوره برتری را آرام آرام تجربه نماید (۲۴).

بعد از سال ۱۹۴۹ و تأسیس جمهوری خلق چین تا سال ۱۹۷۱ م که این کشور عضویت سازمان ملل متحد را کسب کرد در انزوای سیاسی به سر می‌برد به تعقیب خروج از انزوا دولت و سیاستمداران اصلاحات اقتصادی خود را از سال ۱۹۷۸ آغاز کردند که پس از آن اقتصاد چین شگوفا گردید؛ با رشد اقتصاد این کشور اعتماد به نفس سیاسیون آن نیز رشد نموده اکنون فرصتی را دارند تا در عرصه‌های مختلف با قدرت‌های غربی برابری نمایند (۲۵). دولت و سیاستمداران چینی با تأکید به رشد تولیدات اقتصادی صادرات فرهنگی* خود را نیز به بیرون از این کشور انتقال می‌دهند. صادرات فرهنگی چین به عنوان عنصر حیاتی در قدرت فرهنگی شان شناخته می‌شود چون صادرات متذکره می‌تواند به ترویج فرهنگ در خارج از مرزهای این کشور کمک نموده و گسترش قدرت نرم آن‌ها تسریع بخشد. از طرف دیگر چین با صادرات فرهنگی و ترویج آن در کشورهای دیگر می‌تواند امنیت فرهنگی خود را گسترش داده و در کنار آن نفوذ قدرت‌های رقیب را تعدیل نماید. طوری که ژائو جینگ مدیر سابق اداره اطلاعات وزارت امور خارجه چین به این باور است که چین فرهنگ خود را در جهت افزایش امنیت فرهنگی نوسازی نماید (۲۶). یعنی دولت و سیاسیون چین با ارائه ارزش‌های فرهنگی و ترویج آن می‌خواهند تا ارزش‌ها مذکور را از تهدیدات چون از بین رفتن و نابود شدن حفاظت نمایند. صادرات فرهنگی می‌تواند سهم بزرگی از بازارهای جهانی را در اختیار چینی‌ها قرار دهد ژاکسین وانگ در زمینه استدلال می‌نماید که چین دارای منابع سرشار فرهنگی بوده و صادرات مذکور می‌تواند ارزش‌های فرهنگی چین را در بازارهای جهانی ترویج نماید. از طرف دیگر او به این باور است که جهانیان تنها به شاخص‌های توسعه اقتصادی چین علاقه ندارند بلکه آن‌ها به تاریخ و محیط فرهنگی که در توسعه چین کمک کرده است نیز علاقه‌مند اند (۲۷).

* - موسسات کنفوسیوس، زبان چینی، تولیدات تجارتي مانند پوشاک، کفش، تولیدات الکترونیک، اسباب بازی، لوازم منزل، کتاب‌ها، بروشورها، تصاویر، نقاشی، هنرهای تجسمی، روزنامه‌ها، ارزش‌ها و غیره.

UNESCO, Institute for statistics International flows of selected cultural goods and services” 2005.

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

چینایی‌ها ذهنیت محاصره چین، حس تحقیر ملی، اهریمنی نشان دادن چین، نقض حقوق بشر، نقض حقوق مالکیت فکری و قواعد تجاری را همه بازتاب دشمنی‌ها و سوء تفاهم غربی‌ها می‌دانند (۲۸). به این معنی که پیشرفت اقتصادی و رشد ظرفیت‌های یک کشور منوط به محیط داخلی آن بوده و چین نیز نظر به داشتن بستر مناسب داخلی توانسته به یک قدرت اقتصادی در جهان مبدل گردد در غیر آن صورت نمی‌توانست چنین روندی را شاهد باشد. به اساس این تکذیب چینایی‌ها از موارد فوق آن‌ها می‌خواهند به جهان بفهمانند که به دلیل قدرت فرهنگی-ارزشی و توانایی اطلاعاتی آن‌ها بالای جهان توانسته در نظر جهانیان جایگاه برتر در یابند و برای این که چینایی‌ها نیز بتوانند خود را به جهانیان بشناسانند باید قدرت فرهنگی شان را توسعه دهند تا بتوانند سهم کافی در بازارهای فرهنگی جهان داشته باشند طوری که مدیر اسبق اداره اطلاعات وزارت امور خارجه چین ژائو باورمند است که: «اگر چین تنها تجهیزات و وسایل ساخت یک برنامه تلویزیونی را بسازد (کمره، لایت، آنتن و...) ولی نتواند محتوای جالب یک برنامه تلویزیونی را تولید نماید؛ در آن صورت کشور ما مبدل به کارخانه تولیداتی سخت افراز مبدل خواهد شد و ما نمی‌توانیم ایده‌های خود را مطرح نمایم (۲۹). به این ترتیب چین به دنبال استراتژی است که بتواند ایده‌ها و ارزش‌های آن‌ها را به بیرون از سرزمین آن کشور انتقال دهد. در این راستا به انتقال صادرات فرهنگی توسط تجارت پرداخته و از آن طریق خود را به بیرون معرفی نماید. در این راستا دولت چین برنامه "استراتژی توسعه فرهنگی پنج ساله" برای گسترش صادرات فرهنگی اعلام نموده است (۳۰). یعنی دولت آن کشور در جهت گسترش راه‌های داد و ستد معاملات فرهنگی و گسترش رسانه‌های چینایی در خارج دنبال افزایش تأثیرات و نفوذ فرهنگی خود است. چنانچه لوئیو شان از حزب کمونس‌ت چین اظهار داشته است که دو دهه اول قرن ۲۱ دوره استراتژیک چین برای نفوذ فرهنگی است (۳۱). ولی با توجه به این که قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای چینایی‌ها نسبتاً ضعیف می‌باشد پس باید توجه کرد که آیا این کشور واردکننده صادرات فرهنگی است و یا واردکننده محصولات مذکور می‌باشد. پس باید دانسته شود که چین تا چه اندازه صادرات و واردات فرهنگی دارد. بنابر معیاری سازمان یونسکو آن عده از دولت‌های که صادرات محصولات فرهنگی آن‌ها بیشتر از واردات آن‌ها است می‌تواند دارای قدرت و تأثیرگذاری فرهنگی بیشتر باشند (۳۲). بر پایه گزارش سال ۲۰۰۵ سازمان مذکور بین سال‌های ۱۹۹۴-۲۰۰۳ چین از لحاظ درآمد حاصل از کالاها و خدمات

فرهنگی در رده چهارم کشورهای جهان قرار داشت. این گزارش نشان دهنده است که چین در فرآورده های فرهنگی رشد پرشتاب داشته طوری که در سال ۱۹۹۴م ۳/۸ در صد ولی در سال ۲۰۰۳ در صد افزایش آن ها ۸/۳۰ شده است (۳۳). بنابر این گزارش می توان گفت که چین یکی از صادر کنندگان فرآورده های فرهنگی است و در این عرصه موازنه مثبت تجاری دارد. اما نکته قابل توجه این است که این کشور در زمینه صادرات کتاب و نشر آثار پیشرو نبوده طوری که در سال ۲۰۰۳ چین ۳/۳۸ میلیون دالر کتاب صادر و در مقابل ۱۶۰ میلیون دالر کتاب وارد کرده است (۳۴). بنابر آمار متذکره چین در عرصه های چاپ و نشر کتب دارای کسری تجاری می باشد ولی در قسمت صادرات فرهنگی دارای موازنه مثبت بوده و صادرکننده محصولات فرهنگی می باشد ولی در رابطه به صادرات علمی چون کتب این کشور موفقیت چندانی ندارد.

پنجم: نفوذ فرهنگی چین در افغانستان

چین و افغانستان به عنوان کشورهای همسایه روابط تاریخی طولانی را سپری نموده اند. روابط متذکره برمی گردد به زمان استفاده از راه تاریخی ابریشم؛ که کاروان های تجارتی باعث وصل منطقه گردیده بود و این معبر ترانزیتی- تجاری چون مسیر و پل ارتباطی میان فرهنگ ها، تمدن ها و زبان ها باعث نزدیکی و شناخت مردمان منطقه شده و فرصتی را برای ایجاد معرفت و پیوندهای فرهنگی میان آنان ایجاد کرده بود. بنابر برخی اسناد روابط دوجانبه میان چین و افغانستان از فرستادن زینگ جیان به عنوان نماینده از طرف امپراتوری هان به امپراتوری کشکا آغاز شد (۳۵). اما روابط مذکور به شکل دیپلماتیک و معاصر آن پس از تأسیس دولت چین جدید در ۱۹۴۹م. و به رسمیت شناختن آن از طرف دولت افغانستان در سال ۱۹۵۵ ایجاد گردید. این روابط در سال ۱۹۷۹م. پس از حضور نیروهای نظامی شوروی در افغانستان کم رنگ و با پیروزی طالبان در افغانستان و بنای امارات اسلامی این گروه از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م. کاملاً ختم شده و دولت چین حکومت آن ها را به رسمیت نشناخت. با آغاز قرن ۲۱ و پس از تشکیل حکومت مؤقت در دسمبر ۲۰۰۱، دریچه جدیدی در مناسبات دو طرف گشوده شد (۳۶). و با بازگشایی سفارت چین در افغانستان روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور گسترش یافت که در زمینه بهبود روابط فرهنگی میان دو کشور انستیتوت مرکزی کنفوسیوس کشور چین در سال ۲۰۰۸م شاخه از این انستیتوت را در پوهنتون کابل ایجاد کرد. همزمان با گشایش این انستیتوت در کابل، به حمایت وزارت تحصیلات عالی افغانستان و پوهنتون مذکور، دیپارتمنت زبان و ادبیات

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

چینایی نیز در تشکیل پوهنخی زبان و ادبیات ایجاد شد که انستیتوت مذکور سالانه بورسیه‌های تحصیلی در رشته‌ی زبان و ادبیات چینایی را برای محصلین افغانستان مهیا می‌نماید (۳۷). در سال ۲۰۱۲ سران دوکشور به همکاری بیشتر و مشارکت استراتژیک در زمینه تبادل داشته‌های فرهنگی، آموزشی، صحی و رسانه‌ای تاکید ورزیدند (۳۸). به این ترتیب عناصر فرهنگی چون زبان، هنر، تمدن، رسانه‌ها و نهادهای آموزشی که بخشی از مولفه‌های قدرت نرم پنداشته می‌شود در روابط میان چین و افغانستان پررنگ شد. از طرفی هم چینایی‌ها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از فرهنگ و میراث تاریخی خود و از طریق گسترش مولفه‌های فرهنگی جذابیت کشور خود را در میان مردمان کشورهای دیگر بخصوص افزایش دهند. که امروزه انستیتوت کنفوسیوس دیپارتمنت زبان چینایی پوهنتون کابل به عنوان نهاد آموزشی و تبادل فرهنگی چین در افغانستان فعال بوده و از زمان تأسیس آن در کابل بدین سو ۲۸۴ نفر از محصلین را با استفاده از بورس دفتر راهنمایی ترویج زبان چینایی؛ برای تکمیل تحصیل به کشور چین فرستاده که ۱۳۳ محصل را در مقطع لسانس و ۱۶ استاد تاکنون در آنجا آموزش دیده‌اند (۳۹).

سفیر چین در جریان امضای توافقنامه همکاری میان انستیتوت کنفوسیوس، پوهنتون کابل و اکادمی زبان‌های معرفت بیان داشته است که: «چین پوهنتون‌های خوبی دارد و سالانه بورسیه‌های تحصیلی را پیشکش می‌کند اگر محصلین علاقمند باشند، می‌توانند درخواست بدهند و از این فرصت‌ها استفاده نمایند. سفیرچین علاوه کرد که تلاش می‌کند تا زمینه سفر محصلان زبان چینایی را برای گردش علمی-تفریحی مساعد سازد (۴۰). به این اساس آن کشور سالانه ۵۰۰ بورس تحصیلی را برای محصلین افغان در نظر داشته که ۲۵۰ بورس از طریق وزارت تحصیلات عالی افغانستان و ۲۵۰ بورس از طریق رقابت آزاد به دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد (۴۱). در زمینه بورسیه‌ها و سفرهای هنری محصلین به چین محمد یوسف رهنورد، آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات چینایی باورمند است که در تبادل فرهنگ، اندیشه و ایجاد روابط دوستانه با کشورهای جهان، به‌ویژه چین مفید می‌باشد (۴۲). باوجودی که همین اکنون ۵۱ تن از استادان با استفاده از بورسیه‌ها در مقطع دوکتورا در کشور چین مصروف تحصیل‌اند؛ عبدالتواب بالاگرزی معین اسبق و سرپرست فعلی وزارت تحصیلات عالی افغانستان در دیداری با معاون سفیر جمهوری مردم چین از ایجاد برنامه ماستری مشترک در پوهنخی هنرهای زیبای پوهنتون کابل، تهیه بورسیه‌ها در مقطع ماستری

برای اعضای کادر علمی به کمک مالی کشور چین، اعزام استادان در مقطع ماستری در پوهنتون‌های معتبر جمهوری مردم چین به مصرف بانک جهانی و برنامه‌های کوتاه مدت آموزشی در بخش تحصیلات عالی برای سطح رهبری وزارت تحصیلات عالی و پوهنتون‌ها، سخن زده و تاکید بالای همکاری‌های بیشتر در زمینه ایجاد روابط علمی- فرهنگی داشته است (۴۳). در دیداری که رییس جمهور محمد اشرف غنی طی سفرش به چین با رییس جمهور شی داشت؛ رییس جمهور افغانستان سال ۲۰۱۵م را به مناسبت شصتمین سالگرد روابط دیپلماتیک دو کشور به نام "سال دوستی و همکاری افغانستان-چین" نامگذاری کرد و رییس جمهور چین اظهار داشت که در زمینه گسترش روابط میان دو کشور ۵۰۰ بورسیه تحصیلی را در اختیار محصلین افغان قرار داده و ۳۰۰ کارمند دولتی افغانستان را در زمینه های تخصصی و ارتقای ظرفیت آموزش خواهند داد (۴۴). رییس اجرائیه حکومت وحدت ملی در دیداری از کشور چین ۲۰۱۶م نیز بالای تداوم همکاری و تبادل فرهنگی در عرصه‌های آموزش و برقراری ارتباطات دوستانه تاکید کرده است (۴۵). به اساس نکات یاد شده در زمینه روابط علمی- فرهنگی میان چین و افغانستان می توان بیان کرد که این روابط از طرف مقامات دولتی افغانستان مورد توجه و تمجید قرار گرفته است طوری که سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان از روابط علمی و فرهنگی بین پوهنتون بامیان و پوهنتون شهر لانژو و ایجاد مرکز تحقیقات افغانستان در پوهنتون شهر مذکور، نمایش گنجینه باختر در چهار شهر کشور چین و خواهر خواندگی ولایت بامیان و ایالت گانسوی چین تمجید نموده و آن را فرصتی برای آشنایی بهتر مردم چین از تاریخ و فرهنگ مردم افغانستان عنوان کرده است (۴۶).

با توجه به این که بعد از سیاست و اقتصاد؛ فرهنگ تبدیل به یکی از پایه‌های دیپلماسی میان کشورها شده است و دولت‌ها در پی صادرات محصولات فرهنگی‌شان چون فلم، هنر، موسیقی، ورزش، زبان و... هستند تا بتوانند تصویر بهتری از خود در ذهن جهانیان ایجاد نمایند. که در این میان فرهنگ به عنوان ابزاری در اختیار دیپلماسی چین قرار داشته و این کشور با گسترش مبادلات فرهنگی چون فیستیوال‌ها، فلم‌ها، هنر، صنایع دستی سنتی، طب چینی، ادبیات، توریسم و غیره به اعمال قدرت نرم می‌پردازد تا بتواند هدف کلان‌شان که ارائه تئوری ظهور مسالمت آمیز است را تقویت بخشند. در حالی که ظهور چین مورد تحسین بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است و استفاده از ابزار اقتصادی در سیاست و توسعه روابط علمی- فرهنگی میان

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

دولت‌ها مانند ارائه بورس‌های تحصیلی، فراهم نمودن زمینه‌های آموزشی در زمینه شناخت و معرفت میان مردمان مختلف مثر واقع می‌گردد اما نکته مهم این می‌باشد که این تبادل فرهنگی تا چه حدی دوجانبه است. و اعمال نفوذ فرهنگی چین بالای افغانستان دیگر تا چه حدی تأثیر می‌گذارد چون جذب محصلین و تربیت آن به عنوان طبقه تحصیل کرده و روشنفکران آینده می‌تواند در ترویج موضع‌گیری‌های دولت‌ها و چگونگی ساختارهای سیاسی-اقتصادی تأثیر گذار بوده و افکار این تربیت یافته‌ها در تباری با دیدگاه چینی‌ها قرار خواهد داشت. چون چین به مثابه‌ی کشور تأثیرگذار سیاسی و ابر قدرت اقتصادی در جهان و با رویکار گرفتن پروژه‌های بزرگ اقتصادی مانند کمربند و راه و هم‌چنان عضویت این کشور در سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای اهداف خود را نیز توسعه بخشیده و به دنبال گسترش داده‌ها و ارزش‌های مورد نظرشان می‌باشند. ولی در مقابل افغانستان چنان جایگاهی در برابر پالیسی‌های فرهنگی چین را ندارد.

نتیجه

اقتصاد و جایگاه جهانی چین با سرعتی که دنیا در حال تغییر است؛ پیشرفت و رشد را شاهد بوده است. توسعه و ارتقای جایگاه جهانی این کشور حاصل ویژگی عملکرد کارگزارانی است که با اتخاذ راهکارها و سیاست‌های مفید توانسته اند یک کشوری با بیشترین جمعیت را به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان مبدل نمایند. چین اولین کشور غیر غربی می‌باشد که به مانند کشورهای غربی روند پیشرفت و توسعه را تجربه کرده است. شاخصه رشد این کشور این است که یک سرزمین با ریشه‌های تمدنی غیر غربی توانسته است از بسیاری اقتصادهای غربی پیشی گیرد و در عصر حاضر چینی‌ها بدون این که فرهنگ‌ها و تمدن غربی را بپذیرند؛ روند مدرنیزه شدن را با استفاده از فرهنگ و اصول بنیادین خود شان تجربه می‌نمایند یعنی آن‌ها به نوعی توانسته اند مدرنیزاسیون را بومی سازند. این که چینی‌ها کارکرد منحصر به خود شان را دنبال می‌کنند نتیجه و تأثیر گذشته تاریخی شان است چون این کشور گذشته تاریخی-تمدنی پرباری داشت که در آن نقش آموزه‌های فرهنگی، به ویژه آموزه‌های مکتب کنفوسیوس جایگاه برجسته دارد و اندیشه مذکور، در هدایت سیاست خارجی حکومت‌های چین از دوران قدیم مهم پنداشته می‌شود. عدالت طلبی، اجتناب از منازعه، نظم و انسجام اجتماعی، سلسله مراتب سیاسی و گرایش به هژمونی فرهنگی از جمله عناصری است که فرهنگ چین با آنها تعریف می‌شود. تا قبل از استعمار این فرهنگ در سیاست چین حاکم بود ولی بعد از استعمار اندیشه مذکور دچار بحران و زوال گردید. بعد از آن چینی‌ها برای تطبیق با وضع جدید و احیای جایگاه

جهانی خود در کنار تصورات فرهنگی سنتی به ایدئولوژیهای مدرن مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم روی آوردند. رهبران چین توانسته اند ایدئولوژی های بیرونی را بومی سازند که در این راستا آن ها سوسیالیسم را با آموزه های فرهنگی خود عجین نموده و آن را به عنوان سوسیالیسم با مشخصات چینی ارائه نمودند. موردی دیگری که به چین معنی می‌دهد حس و هویت چینی بودن آن ها است و این حس چیزی نیست که در طی چند صد سال اخیر بدست آمده باشد بلکه این گرایشی است که طی دوره های طولانی تاریخی به وجود چینیایی ها معنی بخشیده و تمدن آن ها را شکل داده است.

چین اکنون تمایل دارد خود را قدرتی رو به پیشرفت، اما در عین حال، صلح طلب و متعهد به هنجارهای بین المللی نشان دهد و صلحگرایی چینیایی مبدل به یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی و دیپلماسی اقتصادی آن ها شده است. دولت این کشور تضمین رفاه ملی را که توسط دولت ارائه می گردد را به عنوان ارزشی می پندارد که ریشه در فرهنگ شان دارد. بناءً جهت گیری های دولتی این کشور عمدتاً محصول تعامل علائق فرهنگی و ایدئولوژیکی آن ها بوده و آن را با الزامات و مقتضیات جهان معاصر هماهنگ نمودند. نهایتاً می توان گفت که روند پیشرفت کشور چین برخلاف بیشتر کشورهای جهان بخصوص کشورهای غربی بر اساس مفهوم تمدن شان شکل گرفته است و وجود آن کشور به عنوان یک اقتصاد بزرگ در کنار استفاده از برنامه های کاربردی و سیستماتیک رهبران شان؛ بر پایه فرهنگ آن ها نیز می باشد. به این دلیل است که دولت چین توانسته است مدیریت موفق را در عرصه حل و فصل پارادوکس شکل گرفته از تنوع، جمع گرایی و غیر متمرکز بودن را داشته باشد.

مورد دیگری که در رابطه به سیاست فرهنگی چین برجسته می باشد موضوع ارتباط مردم با دولت است؛ دولت در چین از جایگاه ویژه ای در میان مردمان برخوردار است و به عنوان نماینده و نگهدارنده فرهنگ چینیایی ها بوده. و این عملکرد تقریباً یک نقش معنوی به دولت در نزد مردم می دهد به این دلیل است دولت های چین دچار چالش و مواجهه با رقیبی داخلی نشده اند این جاست که نشان می‌دهد چینیایی ها دیدگاه بسیار متفاوتی نسبت به دولت دارند. در نهایت می توان دریافت که سیاست و حکومت چین ساختارهای اساسی چون حکومت بر پایه تمدن، مفهوم نژاد و ماهیت دولت و رابطه آن با جامعه را شامل می باشد. بناءً با توجه به این که بعد از سیاست و اقتصاد؛ فرهنگ تبدیل به یکی از پایه های دیپلماسی میان کشورها شده است و دولت ها در پی صادرات محصولات فرهنگی شان چون فلم، هنر، موسیقی، ورزش،

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

زبان و غیره هستند تا بتوانند تصویر بهتری از خود در ذهن جهانیان ایجاد نمایند و چنین ابزارهای به عنوان وسیله در اختیار دیپلماسی کشورها قرار داشته که چین نیز با گسترش مبادلات فرهنگی چون فستیوال‌ها، فیلم‌ها، هنر، صنایع دستی سنتی، طب چینی، ادبیات، توریسم و غیره به اعمال قدرت نرم و گسترش داده‌های فرهنگی خود می‌پردازد. از طرف دیگر چینایی‌ها با اعتماد به نفس فرهنگی که دارند به ارائه صادرات فرهنگی به کشورهای دیگر جهان می‌پردازند و بواسطه چنین راهکار به دنبال کسب نفوذ در جهان می‌باشند که در این میان می‌توان به سرمایه‌گذاری هنگفت آن‌ها در پروژه کمر بند و راه اشاره کرد که بر علاوه منافع اقتصادی دولت چین می‌تواند به ترویج زبان، فروش کالا و انتقال داشته‌های ارزشی خود به سراسر جهان اقدامات اثرگذاری را انجام بدهد.

در رابطه به افغانستان باید گفت که کارکرد موسسات کنفوسیوس در مراکز علمی افغانستان می‌تواند در گسترش داده‌های فرهنگی چین به افغانستان کمک نماید که در این راستا ارائه بورس‌های تحصیلی و فراهم نمودن زمینه‌های آموزشی می‌تواند شناخت و معرفت را میان مردمان کشورهای مختلف مثمر واقع گردد. که چنین روابط میان دولت‌های چین و افغانستان نیز وجود داشته و سالانه تعدادی زیادی از محصلین افغان در آن کشور مصروف به تحصیل اند و مورد دیگر که در زمینه افغانستان و چین باید به آن توجه داشت این است که بازارهای مصرفی افغانستان پر از محصولات تجاری چین می‌باشد که این گونه هجوم تولیدات چینایی می‌تواند در انتقال ارزش‌ها و فرهنگ آنان به افغانستان تأثیرات چشمگیر داشته باشد.

پیشنهادها

- برای مطالعه و شناخت کشورها باید محیط آن کشور را در تمامی ابعاد از نزدیک مطالعه کرد تا معلومات حاصل شده مبری از خطا و اشتباهات باشد. پس به این دلیل برای مطالعه و شناخت دقیق کشوری مانند چین که تاریخ و گذشته شکوهمند و پربراری را سپری نموده است نیاز است تا برای محققین و نویسندگان این عرصه سفرهای علمی به آن کشور مساعد گردد از طرف دیگر جهت برقراری ارتباطات دو جانبه میان مراکز تحقیقات چین و ادارات تحقیقاتی افغانستان نشست‌های علمی در نظر گرفته شود تا فرهنگ، تمدن و نوعیت کاربرد آن‌ها در مدیریت و توسعه توسط دولتمداران چین توسط محققان افغانی از نزدیک مطالعه گردیده تا به شناخت دقیقتری دست پیدا نمایند.

- هجوم یک جانبه فرهنگ ها، ایده ها و ارزش ها از یک کشور خارجی به کشور دیگر باعث آسیب رساندن به فرهنگ های بومی کشور پذیرنده می گردد که در این زمینه ترویج فرهنگی چین بواسطه مراکز کنفوسیوس به هدف گسترش ارزش های فرهنگی می تواند تأثیر بیش از حد بالای جامعه افغانستان داشته باشد بناءً دولت و نهاد های مسول افغانستان باید پالیسی های طرح نمایند تا این روند را به شکل دوجانبه مبدل نموده تا جلو آسیب های احتمالی فرهنگ های وارداتی را بگیرند.

مآخذ

- ۱- آشوری، داریوش، **تعریف ها و مفهوم فرهنگ**، مرکز اسناد فرهنگی آسیا: تهران، ۱۳۵۷، صص ۳۱-۳۲.
- 2- linton. R, **The cultural back ground of personality**, Routledge Malone: London , Organizing the nation's public diplomacy, Boston university press of America ,1988, Page 31.
- ۳- شفعی، نوذر. قنبری، فرهاد. کیهانی، آذین. "فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی"، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره ۲۹، سال یازدهم، صفحات ۱۶۷-۱۸۷، ۱۳۹۵.
- ۴- سلیمی، حسین. **فرهنگ گرایی جهانی شدن و حقوق بشر**، چاپ چهارم، انتشارات وزارت امور داخله: تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۱.
- ۵- السادات الوند، مرضیه. عسگرخانی، ابومحمد. "کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین"، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، شماره ۱، فصل پاییز و زمستان، سال سوم، ص ۴، ۱۳۹۳.
- ۶- نای، جوزف. **قدرت نرم**، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقار، انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج: تهران، سال ۱۳۸۹، صص ۴۳-۴۶.
- 7- Yu, Xintian. "the role of soft power in china's foreign strategy", china international studies, Guoji weuti Yanji, 2008, Vol 11, P 5.
- 8- Pew research center, " chinse soft power in Africa and Latin America: science not music", July 18, 2013, Available at: <https://www.pewresearch.org/global/2013/07/18/chapter-3-attitudes-toward-china/>, [Accessed 2019/3/15]
- ۹- سنبلی، نبی. "توسعه صلح آمیز استراتژی چین در نظام بین الملل"، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۱، شماره ۴، سال هشتم، ص ۹۲۴، ۱۳۸۶.
- ۱۰- Li, M. "China Debates soft power". Chinese journal of international politics, Vol.287- No.308, pp 300-301.

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

11- اسادات الوند، مرضیه. عسکرخانی، ابومحمد "ایجاد کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین"، پژوهش ایرانی سیاست بین الملل، سال سوم، شماره ۱، خزان و زمستان، ص ۵-۹، ۱۳۹۳

12- Cho, Y.N & Jeong, T.H, **china's soft power Discussions Resources and prospects** Asian survey 4813,2008, page 53.

13- Fuchang, Yang. **Contemporary China It's Foreign Policy**, World affairs press, 2002. pp 181- 184.

۱۴- سلیمی، حسین. **فرهنگ گرایی جهانی شدن و حقوق بشر**. چاپ چهارم، انتشارات وزارت امور داخله: تهران، 1389، ص ۲۷۵

15- Suryan, arayan, V. "Cultural Roots of China's Foreign Policy", South Asia Analysis Group (SAAG), No. 52, Vol 35, Retrieved 2/ 6/ 2012, Available at: www.southasiaanalysis.org/node/995, [Accessed 2019/4/15]

16- Sebenius, James K. and Cheng (Jason) Qian, " Cultural Notes on Chinese Negotiating Behavior", Harvard Business School Working Paper, 2008. No. 9, Vol 78 , Retrieved February 19, 2014, Available at: www.hbs.edu/faculty/Publication%20Files/076-09.pdf, [Accessed 2019/4/15]

17-Callahan, William, National insecurities: humiliation, salvation and Chinese nationalism alternative. 2004, Vol ۲۹. No۲

۱۸- سوزوکی، ش. **افسانه و واقعیت قدرت نرم در چین**، ترجمه علی رضا طیب، پژوهشکده مطالعات استراتژی: تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸،
۱۹- سوزوکی، ص ۳۲۰.

20- Proceedings of the ۸th International Conference on Sciences of Electronics, Technologies of Information and Telecommunications (SETIT'۱۸), Vol. ۱ <http://english.hantan.org/noda-۱۰۹۷.htm> , [Accessed 2019/4/15]

21- Chang, X. **Education: the intellectual Base of china's soft power**, leaington books: new York, ۲۰۰۹, pp ۱۰۳- ۱۰۶.

۲۲- اخوان کاظمی، مسعود. نریمانی، گلنار. صادقی، شمس الدین. "تحلیلی بر استراتژی ها و ابزار های تحکیم و گسترش قدرت نرم در چین"، سال ۱۳۹۷، ص ۳۴، دسترسی: http://prb.iauctb.ac.ir/article_۳dcb۳۳۰۷۲۱ce۴۶ee۲b۱۵۸۶۴۵۰۸ee۶۷_fc۵۴۵۰۷۷.pdf

23 - Huang. Yanzhony and Sheng Ding , “ Dragon’s underbelly: An Analyst of china’s soft power”, East Asia 23. No 4. winter- 2006, page: 22-44.

۲۴- وردی نژاد. فریدون و دیگران، **ازدهای شکیبیا: چین دیروز، امروز و فردا**، نشر اطلاعات: تهران، ۱۳۸۷، صص ۷۳-۱۵۰ و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چین، نشر وزارت امور خارجه: تهران، ۱۳۸۷، صص ۵۶-۳۰۱.

۲۵- ژان، ژیو زی. "چگونه چین به قدرت جهانی مبدل شد: چهار عنصر اصلی"، سایت zsr، تاریخ نشر ۱۵/مارچ/۲۰۰۶، دسترسی: <http://www.zsr.ccExparthome/Expartattintion/200603/12959.html>، [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۲]

26- UNESCO, Institute for statistics International flows of selected cultural goods and services” 2005 Available at <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000142812>, [Accessed 2019/4/15].

۲۷- جینگ، ژائو. "نوسازی فرهنگ چینی و تقویت قدرت نرم ما"، سیایت یاکوب Yacwb، تاریخ ۲۲/اگست/۲۰۰۷، دسترسی: http://www.yacwb.com/myjzb/200708122/content_1592212.html، [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱۲].

۲۸- وانگ، ژاکسین. "توجه تئوریک برای ترویج فرهنگی چینی در خارج از کشور"، سایت sddx.gov، تاریخ ۲۶/نومبر/۲۰۰۷، دسترسی: <http://www.sddx.gov.cn/001/001016/001016007/224012.htm>، [مراجعه: ۱۹۹۸/۳/۱۳]

۲۹- ونگ، جیسی. "چین از جهان و ایالات متحده امریکا چه می خواهد"، سایت CRBPC، تاریخ: ۹/اکتوبر/۲۰۰۶، دسترسی: <http://www.ipra2006.com/papers/CRBPC/chinasoftpowerAndculturalinflun> ce.doc، [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱۵]

۳۰- جینگ، ژائو "نوسازی فرهنگ چینی و تقویت قدرت نرم ما"، سیایت یاکوب Yacwb، تاریخ ۲۲/اگست/۲۰۰۷، دسترسی: http://www.yacwb.com/myjzb/200708122/content_1592212.html، [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱۲].

31- The state cancel of the people republic of china , “out line of the national plan for culture development during the period of the eleventh five – year plan , 29/

سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م.

December/2007, Avalibale: <http://www.dov.cn/gongbao/content/2006/content/431834.htm>, [Accessed 2019/5/25]

۳۲- شینهوا نیوز، "قدرت نرم"، سایت... تاریخ ۷/اپریل/۲۰۰۷، دسترسی:

<http://www.english.sina.com/1/2007/0407/108862>, [مراجعه: ۲۷/۲/۱۳۹۸]

33- NUESCO INSTITUTE ۲۰۰۵

34- NUESCO INSTITUTE ۲۰۰۵

35- China news and publication, "Basic facts about china's news and publication business in 2006", Jun/2007/26, Available::

<http://www.book.sine.com/news/۲۰۳۷/۲۶-۶-۲۰۰۷/۱۲/htm>, [Accessed: 2019/5/23]

۳۶- سخنیار، غلام محمد، روابط پنجاه ساله چین و افغانستان، مرکز مطالعات استراتژیک

وزارت امور خارجه: کابل، ص ۲۳، ۱۳۸۴

۳۷- رهنورد، محمدیوسف "نگاهی بر روابط علمی و فرهنگی افغانستان و چین"، سایت:

هشت صبح، ۱۰ سرطان ۱۳۹۷، دسترسی: [https://8am.af/a-look-at-the-scientific-and-](https://8am.af/a-look-at-the-scientific-and-cultural-relations-between-afghanistan-and-china/)

[cultural-relations-between-afghanistan-and-china/](https://8am.af/a-look-at-the-scientific-and-cultural-relations-between-afghanistan-and-china/), [مراجعه: ۱۴/۴/۱۳۸۹]

۳۸- محمدیوسف رهنورد.

۳۹- فرهمند، عارف. "سفر کرزی به چین برای شرکت در نشست شانگهای"، دویچه وله

دری، تاریخ ۲۰۱۲، ۰۵، ۰۶، دسترسی: <https://www.dw.com/fa-af/> سفر-کرزی-به-چین-

برای-شرکت-در-نشست-شانگهای-، ۱۵۹۹۹۵۶۸a-، [مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۱۰]

۴۰- سفارت چین در افغانستان، "زبان چینیایی کلیدی دروازه خزانه"، سایت سفارت چین

در کابل، ۲۰۱۸/۶/۳، دسترسی:

<http://af.chineseembassy.org/eng/sgxw/t> ۱۵۶۵۱۴۳ htm, [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱۳]

۴۱- معرفت، "امضای توافقنامه همکاری میان انستیتوت کنفسیوس دانشگاه کابل و اکادمی

زبان‌های معرفت"، سایت معرفت، تاریخ ۱۳۹۵/۸/۳، دسترسی:

<https://marefat.edu.af/fa/achievements/chiness/>, [مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۱۲]

۴۲- گزارش خبری، "چین ۵۰۰ بورس تحصیلی را در اختیار افغانستان قرار می‌دهد"،

سایت افغانستان، ۲۴/جوزا/۱۳۹۴، دسترسی: <https://www.etilaatroz.com/> ۲۴۵۳۳/چین-

۵۰۰-بورس-تحصیلی-را-در-اختیار-افغانستان/، [مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۳۱]

۴۳- گزارش افغانستان دایلی، "مسابقه «پل ارتباطی زبان چینی» در کابل برگزار شد"، سایت

افغانستان دایلی، ۴/جوزا/۱۳۹۶، دسترسی:

،۱۴۰۰۸۹ http://dailyafghanistan.com/national_detail.php?post_id=

[مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۱۱]

۴۴- گزارش وزارت تحصیلات عالی افغانستان، "ملاقات پوهنمل عبدالنواب بالاکری معین علمی وزارت تحصیلات عالی با-معاون سفیر جمهوری مردم چین"، سایت تحصیلات عالی، تاریخ ۱۳۹۷/۳/۴، دسترسی: <https://www.mohe.gov.af/prs/news/> پوهنمل - عبدالنواب بالاکری معین علمی وزارت تحصیلات عالی - امروز با-معاون سفیر جمهوری - مردم چین، [مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۲۳]

۴۵- گزارشی بی.بی.سی، "افغانستان و چین چهار توافقنامه همکاری امضا کردند"، سایت بی.بی.سی، تاریخ ۶/عقرب/۱۳۹۳، دسترسی:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/_fm_afghan_china_political_economical_agreements

[مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۲۲].

۴۶- گزارش ریاست اجرائیه، "سفر هیأت رهبری اتاق با رئیس اجرائیه کشور به جمهوری مردم چین"، سایت دفتر ریاست اجرائیه، تاریخ ۲۰/می/۲۰۱۶، دسترسی:

<http://mail.acci.org.af/da/archive/۱۹۹۰-n.html>، [مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۱۰]

۴۷- گزارش دفتر معاونت دوم ریاست جمهور افغانستان، "استاد دانش: امور علمی و فرهنگی می تواند محور مهمی در تقویت روابط دو کشور افغانستان و چین باشد"، سایت معاونت دوم ریاست جمهوری افغانستان، تاریخ ۴/میزان/۱۳۹۷، دسترسی: <https://www.vpo.gov.af>، [مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۳]